عکس: مهدی حسنی، شرق

طرحی بر زیست‌مدنی و نسبت آن با تحولات کنونی در ایران

جنبش واژه زیست*

مجید اجرایی

در عرصه ما ناگزیریم که چیزها را لذت‌بخش‌تر از آنی که هستند، بیابیم. یا به‌ویژه آنکه دیرزمانی هست جدی‌تر از آنچه هستند یافته‌ایم‌شان. چنین سخن می‌گویند سربازان پردل معرفت...

(فردریش نیچه/سپیده‌دمان/کتاب پنجم/قطعه ۵۶۷)

برآمدن دولت «روحانی» برای آنان که با مطالبات جسمانی در پی تغییر در زیستن خود بوده‌اند ما را وامی‌دارد تا پیش از آنکه تاریخ دوباره تکرار شود و ناکامی‌های عصر اصلاحات مدنی را چکامه بخوانیم، به بازخوانی بنیادی‌تر سوداها و آرمان‌های زیستی آن دوران بپردازیم؛ آنچه که حتی در سال‌های منتهی به فترت و پس از آن از زبان روشنگران اجتماعی کمتر به گفتن یا نوشتن آمد. توجه و تمرکز این نوشتار بر آن آرمان‌ها و دغدغه‌هاست. آیا تحولات جدید در ایران، زیستی نو با خود خواهد آورد؟

درست است که نطفه «اصلاحات» در «جنبش» بسته شد اما فهم وارونه خصلت و ماهیت، آن اصلاحات را زمینگیر کرد. این «جنبش بی‌سر» که سر آن به‌شدت تن می‌زد از رهبری جنبش و باتوجیه «بی‌نیازی جامعه از قهرمان» -ناخواسته- اجازه داد توده‌های جنبش و به‌ویژه حاملان اصلی آن هیجان خود را یا «در پستوی‌خانه نهان» کنند یا سر در جیب فسردگی و دلمردگی فرو کنند و با رویکردی فرافکنانه راه زیستن را در مسیر و بر مداری دور از آرمان‌های خود پی جویند. اما همه شواهد و قراین اجتماعی نشان می‌دهد که جامعه هنوز جوان ایران هیجان‌های تاریخی متراکمی را در خود انباشته دارد که -دست‌کم- همذات‌پنداری با آن، اولویت هر سیاستمدار تحول‌گرایی است.

واکنش‌های این جامعه عمدتا به صورت تغلیظ‌شده و اسطوره‌ای است و آنگاه که اضطراب، یأس و سرخوردگی جمعی رخ می‌نماید، پدیده‌هایی چون وندالیسم و شیزوفرنیسم چهره می‌آراید؛ آنچه که پس از ناکامی جنبش مدنی یک‌دهه پیش اتفاق افتاد و آسیب‌شناسی آن، درکانون تحلیل‌های میدانی جامعه‌شناسی ما قرار نگرفت، شعله آرمان‌گرایی‌ای که ناگاه به تلی از خاکستر بدل شد و مطالبات حداکثری آن سال‌ها که چونان بادکنکی بیش از ظرفیت خود باد شد و ترکید، بی‌آنکه اثری از رقص و سرخوشی و رهایی پیشینش برجای مانده باشد. چیرگی نگاه، تیپ‌انگاری و مالیخولیایی که بذر افسردگی را در ذهن و ضمیر و جان و روان حاملان -به ویژه- جوان جنبش کاشت.

«حال کردن» طبقه متوسط جوان با الگوهای شکست؛ نگاهی به پرمخاطب‌ترین خواننده پاپ این سال‌ها (محسن چاووشی) تنها یک نمونه از بازگشت جامعه به رمانتیسمی است که در انزوا دل می‌برد و اقبال به الگوهای ایران عهد عتیق که خبر از گونه‌ای باستانگرایی ارتجاعی زیرنقاب مدرنیسم شهری می‌دهد. همان طبقه‌ای که برمی‌خیزد. شعار می‌دهد. پیشرو می‌شود. خلق می‌کند و به یکباره چونان شمعی زود می‌پژمرد و شعله‌اش به خاکستر می‌گراید. آیا این نشان از نحیف‌شدن طبقه متوسط نیست؟! طبقه متوسطی که دارد به زیر خط فقر می‌رود و الگوهای زیستی و سبک زندگی آنان نیز دستخوش همین باد ناموافق شده است. آنان که سلایق و علایق‌شان چیزی است و نمود عملی زندگی‌شان چیزی دیگر! آنانی که دیگر مخاطب ثابت سینما و تئاتر نیستند. به رستوران نمی‌روند و در کافه‌ها فضایی برای نمود نمی‌بینند.

واقعیت این است که بخشی از طبقه متوسط ایران زیرخط‌فقر رفته. بنابراین مساله، دیگر نیرومندسازی این طبقه نیست بلکه نجات و بازآفرینی انرژی‌های خلاق و متراکمی است که از این طبقه عملا به پرولترهای یدی زیست روزمره بدل شده و با خود زمزمه می‌کند: در زندگی زخم‌هایی است که مثل خوره روح را در انزوا می‌خورد و می‌تراشد (هدایت). از این‌رو کنش دولت می‌تواند بازتولید و احیای این طبقه را رقم زند:

«بازتولید به معنای تولید گسترده طبقات اجتماعی به معنای باز تولیدسیاسی و ایدئولوژیک تعیین طبقات خواهد بود. به این علت است که دستگاه‌های دولت و به‌خصوص ایدئولوژیک نقش قاطع در بازتولید طبقات اجتماعی دارند.»[1]

اتمسفری که در جنبش وجود دارد، می‌تواند تسری‌دهنده نیرو و انرژی‌ای باشد که از بدنه اجتماعی به حوزه سیاسی منتقل می‌شود. ولی واقعیت این است آنگاه که باد جنبش‌ها فرونشست و دستگاه دیوانسالاری هیمنه خود را به رخ کشید، این چارچوب و ساختارها و هژمونی «سازمان» است که مناسبات را تعیین می‌کند و «عقل» سازمانی و «مصلحت»، رهایی وارگی نهفته در جنبش را به زیر سیطره خود درمی‌آورد.

«جنبش‌ها زمینه‌ای برای کنش فراهم می‌آورند که افراد را به یکدیگر پیوند می‌دهد.» جنبش‌ها نه صرفا واسطه تغییر اجتماعی‌اند و نه بیان خنثی و بی‌طرفانه روندهای اجتماعی بلکه عاملانی هستند که فعالانه و با هدف تاثیرگذاری در سیر رخدادها دخالت می‌کنند. ویژگی‌های عاملان را نباید با قایل‌شدن شکل سازمانی خاص برای آنها مشخص و محدود ساخت. مهم‌تر اینکه جنبش‌های اجتماعی در درون یک سازمان نمی‌گنجند و همواره گسترده‌تر از سازمانی‌اند که نمایندگی‌شان می‌کند.[2]

آنچه دردوره خاتمی -نه پاشنه‌آشیل که- حلقه مفقوده تحول بود، فقدان نگاه محوری و کانونی به عرصه «زیست مدنی» بود. گرچه برخی از نظریه‌پردازان و نخبگان آن سال‌ها بارها سخن از مقولاتی جهانی همچون حقوق زنان، حقوق بشر، جنبش تنوع سبک‌های زندگی می‌گفتند، نگاه دولت و حاملان رسمی آن، هم فاقد شفافیت بود و هم استراتژی. مساله این است که بازآفرینی خلاق زیست مدنی و تبدیل‌کردن آن از نظریه به مدل، بدون اقبال و اعتنا به جنبه‌های تجربی زیست‌بومی و پیش‌نیازهای آن، امکان‌پذیر نیست؛ چیزی که مغفول واقع شد. آنچه با نگاهی عمیق‌تر ضروری است به آن دست یافت پاسخ این پرسش است که هرگونه تحولی باید منجربه پرورش چه نوع انسانی در جامعه شود؟ تعریف دولت از انسان مدنی چیست؟ انسان مدنی که همه برنامه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی برای او طراحی می‌شود واجد چه ویژگی‌هایی باید باشد؟

مساله این است که بازآفرینی خلاق زیست مدنی و تبدیل‌کردن آن از نظریه به مدل، بدون اقبال و اعتنا به جنبه‌های تجربی زیست‌بومی و پیش‌نیازهای آن، امکان‌پذیر نیست؛ چیزی که مغفول واقع شد آنچه با نگاهی عمیق‌تر ضروری است به آن دست یافت پاسخ این پرسش است که هرگونه تحولی باید منجر به پرورش چه نوع انسانی در جامعه شود؟ تعریف دولت از انسان مدنی چیست؟

انسان مدنی واژه‌ای است که می‌تواند مختصات و پندارهای الگوی زیست‌بومی را نیز در خود بازآفرینی کند. چیزی که در پروژه انسان مدرن (در جغرافیای ایران) شاید به تمامی تحقق نپذیرد. انسان مدنی مورد توجه دولتی که داعیه تحول و تدبیر دارد کدام است؟ آستانه تحمل حاملان رسمی جنبش مدنی در مورد قرائت‌های دگرگونه از زیست مدنی چقدر است؟ مقولاتی چون «رفاه روانی»، فردیت، حوزه خصوصی، زیستن در عرصه عمومی چقدر در کانون توجه برنامه‌ریزان مدنی آینده قرار خواهد گرفت؟

هیچ دولت تحول‌گرایی نمی‌تواند بی‌اعتنا به «گوشت‌وپوست و استخوان» مردم باشد. علی شریعتی می‌گفت: مردمی که آب قنات ندارند را به‌دنبال آب حیات نمی‌توان فرستاد. هر آنکه این گوشت و پوست را قربانی و وعده بهشتی موعود را فریاد کند طرحی جز سراب‌آفرینی ندارد. توسعه سیاسی و الزامات آن و چگونگی کنش سیاسی مقوله‌ای است که باید بازتعریف شود. نمی‌توان خام‌خیالانه گفت: باید هزینه پرداخت! این ساده‌کردن مساله است. نتیجه حاصل‌شده چه بوده است؟! مساله، پرداخت هزینه نیست که درک و فهم بسیط و یک لایه از تحولات است و پی‌بردن به کنه پیچیدگی «توسعه».

توسعه زیست‌مدنی هزینه را پایین می‌آورد. نمی‌توان به سطح مطالبات آرمانی در گفتارها و نوشتارها دامن زد و قصه سکندر و دارا به گوش مردم خواند و آنها را به‌دنبال آب حیات فرستاد و بعد در خماری آب قنات نگهشان داشت. بخشی از آرمان‌گرایی توهمی، القای امید کاذب به جامعه است. کنشگران مدنی و سیاسی ایران این روزها نیز گاه به‌شدت در آن شیپور می‌دمند. ترسیم و توصیف واقعیت گرچه گاه هولناک می‌نماید، می‌تواند تخیلات موهوم و امید سراب‌گونه را خنثی کند و می‌تواند با نشان‌دادن عمق یک فاجعه ضرورت اهتمام به کنش جمعی را برای ما یادآوری کند.

چه باید کرد؟

این پرسش معطوف به کنش خلاق ماست. کنش خلاق سیاستمدار مدنی، روزنامه‌نگار، نویسنده، روشنفکر و فیلسوف ما. آنچه که ضرورت همیشگی زمانه ما بوده است همین کنش است. این کنش است که وضعیت ما را می‌سازد و شکل می‌دهد. غالب‌شدن رفتارهای غریزی و فعال‌شدن ناخودآگاه تاریخی ما، در گردنه‌ها و پیچ‌های تند تاریخی حرکت ما را به حرکتی «پاندولی» بدل کرده است. به نظر می‌رسد دوران جدید حیات مدنی در ایران با کنش‌های عقلانی‌تری آمیخته باشد. چه، هسته سخت و خشن واقعیت، ما را برای بقا در نقشه مدنیت جهان مصمم‌تر کرده است. ما میان سیکل میل و ملال و رخوت و هیجان در مقاطع تاریخی مختلف در نوسان بوده‌ایم.

«هیچ شاخصی به اندازه چیرگی کسالت همیشگی و بی‌وقفه نشانه قابل اتکای حاکی از آمادگی جامعه برای پذیرش جنبش توده‌وار نبوده است. جنبش‌های توده‌وار در مراحل اولیه شکل‌گیری، حامیان و هواداران بیشتری در میان اقشار بی‌حوصله می‌یابند.

در این راستا دست‌کم به همان اندازه که کنش روشنفکران، نویسندگان و حاملان غیررسمی حیات مدنی مهم است، کنش آنکه در کسوت دولتمرد نشسته است و می‌خواهد با طراحی سازمانی به آرمان‌های جنبش، جامه عمل بپوشاند حایز اهمیت است. گاه ضد کنش‌های دولتمرد چیزی جز یأس و روان‌نژندی را درپسله‌های ذهن و ضمیر حامیان جنبش برجای نخواهد گذاشت. عدم درک «کارناوالی» و وجه رهایی‌بخشی جنبش، هیمه‌های اجاق اصلاحات را خاموش و فسرده کرد. به‌طور کلی، همه آرمان‌های تحول‌خواهی و نوگرایی را در قالب «جنبش واژه زیست» می‌توان پی گرفت و معنا کرد. حاملان رسمی اصلاحات و البته کنشگران مدنی تا نتوانند به عوارض و نتایج و پیاوردهای زیستی پروژه اصلاحات – از مشروطه تاکنون- بپردازند ناگزیر به تکرار تاریخ خواهند شد. زیرا هر پروژه که سودای نوآیینی در سر دارد مادامی که بر بستر زیست اجتماعی ننشیند و رخ‌نمون نشود سرابی بیش نخواهد بود؛ به این معنا تعبیرهایی چون توسعه متوازن، سرمایه اجتماعی، آزادی و... در ذیل زیستن تعریف می‌شود. زیستن کارناوالی -آنگونه که باختین اشاره‌های نابی به آن دارد- با تجربه زیسته ما بی‌ارتباط نیست:

«باختین می‌خواهد بداند که چگونه تفاوت میان آنچه اکنون هست و آنچه بعد از اکنون باید باشد، تفاوتی که مستمرا سبب جدایی این دو می‌شود باید با رابطه‌ای که من با تمامی فردیت جایگاه منحصربه فردم در هستی میان آنها برگزار می‌کنم می‌توانند به هم متصل شوند.»[4]

آنچه در عصر اصلاحات با تمسک و توسل‌جستن به فرضیه‌ها، گزاره‌ها و نظریه‌ها بدون توجه به وجه objectivical (تعینی) آن و خاستگاه‌های اجتماعی آن ارایه شد، گفته «هابرماس» را تداعی می‌کند که «عقل نظری می‌تواند محوریت زندگی روزمره را به مستعمره‌ساختن و جابه‌جا کردن تهدید کند.» کنش خلاق برای بازآفرینی شوق زیستن؛ این است آنچه رویا و سودای دیرسال ایرانیان است و در تغییردادن دولت‌ها و نوکردن آنان ضرورت می‌یابد. دولت جدید، ناگزیر، باید تجربه زیسته دولت‌های رفرمیست پیشین و پروژه‌های نوگرایی را پیش چشم خود نهد. آنچنان که باختین عصر روشنگری را به عنوان تجربه زیسته مثال می‌آورد:

«در عصر روشنگری عقل شناختی به ابزار سنجش هرآنچه هست بدل شد. این ضد تاریخی‌گرایی و عقلانیت انتزاعی، دایره‌المعارف‌نویسان را از فهم نظری سرشت مبهم خنده شادمان، بازداشت.»[5]

منابع‌واستنادات:

۱- طبقه در سرمایه‌داری معاصر/نیکوس پولانزاس/ترجمه حسن فشارکی و فرهاد رجبی‌پور/نشرخدادنو/ص ۳۲

۲ - فرهنگ سیاسی و جنبش‌های اجتماعی/ آلن اسکات/ترجمه رامین کریمیان/ رشد آگه/ص ۹۱ و ۹۲

۳- مرید راستین/تاملاتی درباره سرشت جنبش‌های توده‌دار/اریک هومز/شهریار خواجیان/نشراختران/ص۸۵

۴و۵- ارغنون (شماره ۲۰) /مقاله تخیل معولی باختین/مایکل گاردنیر/ترجمه یوسف اباذری

*برگرفته از شعر سهراب سپهری

قفسه

نگاهی به کتاب «آقای سفیر»

دشمن قابل احترام

کتاب «آقای سفیر» که مجموعه گفت‌وگوهای محمدمهدی راجی با محمدجواد ظریف است در ۳۶۸صفحه از سوی «نشر نی» انتشار یافت. پیش از پایان تحصیلات دبیرستانی به آمریکا رفت و در آنجا به انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی پیوست. پس از پیروزی انقلاب، رشته روابط بین‌الملل را برای ادامه تحصیل انتخاب کرد. او که در کارنامه خود سوابق زیادی از جمله پنج‌سال نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد، دستیار ارشد وزارت امور خارجه و معاون حقوقی و بین‌المللی وزارت امورخارجه را دارد از باسابقه‌ترین دیپلمات‌های ایران محسوب می‌شود. در مقدمه این کتاب اشاره شده است که هنری کسینجر وزیر خارجه اسبق آمریکا کتاب خود به نام «دیپلماسی» را به این دیپلمات کشورمان تقدیم کرده و نوشته است: «تقدیم به دشمن قابل احترامم؛ محمدجواد ظریف.» در بخش اول کتاب به زندگینامه دکتر ظریف از کودکی تا بزرگسالی اختصاص دارد. بخش بعدی کتاب شامل گفت‌وگوهایی حول محور سیاست خارجی ایران در سه‌دهه اخیر است. طرح مباحث تخصصی دانش روابط بین‌الملل محوریت سومین بخش کتاب را تشکیل می‌دهد و از آنجایی که بسیاری از این مباحث برای اولین‌بار مطرح شده است، می‌تواند افق جدیدی در عرصه مطالعات سیاست خارجی ایران ایجاد کند. دانش روابط بین‌الملل، دیپلماسی در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، وضعیت ایران در منطقه، خلع‌سلاح و تروریسم، از جمله موضوعاتی است که در این بخش از کتاب در قالب گفت‌وگو مطرح شده است. حضور جمعی از دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا، از جمله سعید امامی، در دفتر نمایندگی ایران در سازمان‌ملل و شرح اختلاف نظر با آنها، ملاقات با صدام حسین به همراه دکتر کمال خرازی، شرح مذاکرات سعدآباد و شکستن تعلیق UCF اصفهان، اتهامات روزنامه کیهان به ظریف و واکنش مقامات عالیرتبه نظام به آن، چگونگی برکناری از نمایندگی ایران در سازمان‌ملل توسط احمدی‌نژاد و... از بخش‌های جذاب کتاب آقای سفیر است.

آقای سفیر

گفت‌وگو با محمدجواد ظریف

محمدمهدی راجی

ناشر: نی

نوبت چاپ: ۱۳۹۲

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

بعد از ۶۰ سال

کودتای ۲۸مرداد در محکمه یک‌طرفه تاریخ

سهند ستاری

یادآوری رخداد ۲۸مرداد برای ایرانیان به‌منزله ورق‌زدن صفحه سیاهی از تاریخ آنان است که هیچ‌گاه فراموش نمی‌شود. در عصری که همه جهان سرمایه و تکنیک، تمام‌قد علیه فعلیت دموکراسی‌خواهی و ملی‌گرایی آنان صف بسته بودند، کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ به نقطه‌عطفی در تاریخ معاصر ایران بدل شد. با گذشت ۶۰سال از آن حادثه و به‌رغم انتشار اسناد و مقالاتی که پیرامون آن صورت گرفته بحث درباره این رخداد تاریخی همچنان ادامه دارد و پیامدهای آن کودتا را هرکس به‌گونه‌ای تفسیر و بیان می‌کند. این یادداشت در نظر دارد با درآمدی بسیار مجمل بر هر یک از عوامل شکل‌گیری و به‌بار نشستن کودتای ۲۸مرداد، نقش و جایگاه نیروهای خارجی، عوامل داخلی، فهم عرفی و طبقات میانجی اجتماعی را در این رخداد تاریخی بررسی کند. نوشتار مزبور به هیچ عنوان در پی واکاوی و بازخوانی مستندات تاریخی این رویداد نیست.

درباب وقایع و تاریخ این کودتای ارتجاعی و استعماری، تفسیرهای مختلفی بیان شده است. مفسران درباری و سلطنت‌طلب‌ها از آن به‌منزله قیام ملی، شوروی‌چی‌ها به‌عنوان دسیسه‌چینی امپریالیسم علیه اتحاد جماهیر شوروی، استعمارگران به نام نجات ایران از دام کمونیسم و اعضای جبهه ملی نیز ملغمه سردرگمی از همه تفاسیر مزبور را بیان کرده‌اند. اما هرآنچه تاکنون درباره این کودتا گفته شده اغلب جنبه سیاسی داشته و به سبب نگاه بغض‌آلود و حسرت‌بار عده‌ای از یک‌سو و نگاه پیروزمندانه دسته‌ای از سوی دیگر، هیچ‌گاه علل وقوع کودتا در متن جامعه انتقالی ایران بررسی نشده است و نقش صورت‌بندی‌های بدیل نظیر طبقات اجتماعی، فهم عرفی و نیروهای غیردولتی مسلط بر اجتماع شهری که به عنوان میانجی ظهور این رخداد مطرح بوده نادیده گرفته شده است. به‌رغم آنکه این کودتا در تاریخ مبارزات ضداستعماری توده ایران آسیب‌ها و اثرات مخرب و واپس‌گرایی به جا گذاشته اما تا امروز تحلیل و بررسی همه جانبه‌ای از آن صورت نگرفته است؛ تحلیل‌هایی که فارغ از افشای اسناد و روایات تاریخی، مستقیما به جایگاه و نقش اجتماع شهری ایران در امکان وقوع چنین رخدادی بپردازد. از این‌رو همچنان این پرسش بی‌پاسخ مانده است که فارغ از روایات و تفسیرهای تاریخی، امکان تحقق کودتای ۲۸مرداد، به‌رغم شهوت سیری‌ناپذیر استعمارگران، تا چه اندازه وابسته به متن اجتماع شهری و تا چه میزان به ناکارآمدی نیروهای داخلی مربوط بوده است؟

در تاریخ معاصر ایران موضوعاتی نظیر مشروطیت، نفت، مصدق و کودتای ۲۸مرداد از اهمیت خاصی برخوردار است و به‌واسطه تصوری که از مفهوم این موضوعات شکل گرفته مردم ایران همواره نقش انگلیس و بعدها آمریکا را در ناکامی این تجربه‌ها پررنگ‌تر از هر عامل دیگری تصور می‌کنند. در یک رویکرد سودانگارانه به قول کارل کوسیک واقعیت به‌عنوان جهان وسایل، هدف‌ها، کارافزار و نیازمندی‌ها مطرح می‌شود. از طرفی دیگر خود این موضوعات به گواه مستندات عرفی، ساختار و ماهیت تاریخی‌شان را بی‌واسطه و مستقیم به دست آورده بودند که به علت چنین شکلی از واقعیت، وجدان تاریخی ایرانیان در جهان شبه-انضمامی آن دوران، تصویر این موضوعات را جریحه‌دار کرده و این امر باعث شد تا بازخوانی‌های این رخداد، چشم خود را بر مولفه‌های دیگر بپوشانند. بنابراین به سبب ارتباطی که میان این موضوعات برقرار بود مسلما فهم عرفی، تمام عمل کودتا را بی‌واسطه بر دوش استعمارگران خارجی انداخت و با این روند، به‌نحوی جادویی تمام ابعاد مخرب و هولناک آن حادثه را دور زد. به‌تبع چنین روندی، دیگر در ردیف متهمان کودتای ۲۸مرداد، نه خبری از نقش نیروهای داخلی بود و نه تاثیر طبقات میانجی اجتماعی. گرچه ردپای جریان مسموم استعمار همواره در کانون توجهات بوده و هست. مساله استعمار در نزد استعمارگران به‌عنوان یک «کلیت‌انضمامی» شناخته و طرح می‌شود که الزاما برای ریشه‌دواندن در خاک مستعمره به طبقه‌ای ارتجاعی نیاز دارد. درواقع بدون چنین پایگاه طبقاتی‌ای، استعمار نمی‌تواند پا بگیرد. پدیده «ارتجاع-استعمار» عصر جدید (ایالات متحده آمریکا) که پس از جنگ جهانی دوم فعلیت استعمارِ خیرخواهانه خود را در قامت سرمایه‌داری نئولیبرال و هار تبیین و ارایه کرده بود به‌طور غیرمستقیم در رخداد ۲۸ مرداد، وابسته به انگلستانی شد که خود بنیان ارتجاع و استعمار بود. چنان‌که از متن اسناد و روایات تاریخی نیز برمی‌آید، انگلستان با روحیه ارتجاعی- استعماری بی‌بدیل خود، پیوسته در تلاش بود تا موافقت آمریکا را برای کودتا علیه جنبش نفت و دولت مصدق به دست آورد. از طرفی دیگر با توجه به امکان ورشکستگی اقتصاد بریتانیا که ممکن بود در پی تهدید آشکار آمریکا مبنی بر اینکه اگر نیروهای خود را از مصر خارج نکند لیره‌های انگلیس را که در بانک‌های آمریکا بود در بازار خواهد فروخت، شاید بتوان ردپای اصرار انگلستان به مشارکت آمریکا در تاراج ایران را پیدا کرد. اکنون انگلستان مجاب شده بود با توجه به نیروها و امکانات قوی‌ترین استعمار جهانی، به آمریکا باج بدهد. بنابراین امکان پروژه کودتای ۲۸ مرداد و تاراج توده ایران، تنها با حضور ایالات متحده برای انگلستان ممکن و عملی بود. این کودتا به ادعای بسیاری از مورخان به آسانی پیروز شد. اما اگر ما علت و سبب این پیروزی را صرفا به نقش و حضور آمریکا و انگلیس استعمارگر خلاصه کنیم مسلما تحلیلی شتابزده، ساده‌انگارانه و احساساتی از این رخداد ارایه کرده‌ایم. تا به آنجا که اکنون قریب به ۶۰سال از آن اتفاق می‌گذرد اما در محکمه تاریخ ما جز آمریکا و انگلیس، خبری از دیگری نیست.

کودتای ۲۸مرداد گسست و شکافی در تاریخ ما ایجاد کرد که فارغ از حرکت خطی یا غیرخطی تاریخ و اینکه رخدادی همچون کودتا در کجای این مساله قرار می‌گیرد پرسش اصلی را بر سر تاثیر این شکاف متمرکز می‌کند. آیا از دل این شکاف نیروهای مولدی به‌وجود آمد تا محرک تاریخ ما باشد یا برعکس، چنین گسستی موجب کندشدن روند این حرکت شد؟ آیا در مرحله بازتولید این گسست، تکانه‌ای جلوبرنده بر تاریخ ما به‌منظور بیان پرسش‌ها و نقدهای درون‌خانوادگی وارد شد؟ به‌عنوان مثال چرا مصدق در روز ۲۵ مرداد به توصیه فاطمی عمل نکرد تا به نحوی انقلابی، سلطنت را ملغی کرده و اعلام جمهوری کند. یعنی پیش از کودتا دست به انقلاب بزند. درحالی که نمی‌توان صرفا به بهانه مشی خشونت‌پرهیزی از این مساله فاصله گرفت. به گواه مستندات تاریخی، تشکیل دولت مصدق در پی حذف فیزیکی رزم‌آرا و برپایه خشونتی بود که در زمان تشکیل دولتش صورت گرفته بود و او نیز نسبت به اعمال خشونت تجویزی، هیچ اعتراضی نکرده بود، اما در ۲۵ مرداد و در فعلیتی تا به این حد متناقض و متعارض بر پایبندی خود نسبت به قانونمندی و نفی خشونت اصرار می‌ورزید؟ چرا فقط در این زمان بود که خبری از نشر خشونت نبود؟ به‌رغم آنکه اغلب مورخان در دموکراتیک‌بودن دولت مصدق اتفاق نظر دارند اما چرا خشونت در رفتار سیاسی وی رویکردی دلبخواهی پیدا کرده بود؟ از این‌رو مساله خشونت و انقلاب و ارتباط آن با امر قانونمندی و میزان نقش آن در کودتای ۲۸مرداد، همچنان در محکمه تاریخ ایران نامعلوم و مجهول باقی مانده است. درواقع محکمه تاریخ ایران در روایتی یک‌طرفه، صرفا بر اساس اسناد و مدارکی که مبنی بر دخالت آمریکا و انگلیس در متن کودتاست عمل کرده و هیچ بازخواستی از طبقات میانجی اجتماع شهری، طبقات ارتجاعی، نیروهای داخلی و نیروهای غیردولتی مسلط بر فهم عرفی نکرده است. با این حال در عصری که «دولت - ملت‌ها» در حال تکوین هویت نمادین خود بودند و قدرت رفته‌رفته مشروط به قوانین شده و نقش توده مردمی در انگیزه دموکراسی‌خواهانه‌شان پررنگ‌تر می‌شد، تکانه‌های فکری ما فارغ از شناخت مناسبات حاکم بر جهان و درحالی که سر در لاک خود فرو برده بودند تنها توانستند ناظر بر پیروزی کودتا باشند؛ و وجدان تاریخ ایران خسته‌تر از پیش معادلات نامانوس خشونت، کودتا و تحقیر را بر شکاف پیش‌آمده احساس کند. دست آخر نیز صف‌آرایی حق و خیر مطلق علیه باطل تنها نتیجه‌ای بود و هست که ۲۸ مرداد را برای ایرانیان قابل تحمل می‌کند تا شاید به این واسطه بتوانند در زیر آماج تلخی این واقعیت کمر راست کنند. چرا که تحمل پوزخند کودتای ۲۸ مرداد در محکمه یک‌طرفه تاریخ بسیار دردناک است.

جدول ۱۷۷۹

افقی:

۱- فیلمی از مرتضی شاملی - وسیله تعیین شدت جریان برق ۲- برادر پدر - نادرست - ویراستار ۳- مرتجع - وصف - کنکاش ۴- خوار - دلیر - در جواب هوی ۵- امر به رفتن - نوعی نمایش - ماه قمری - چوب خوشبو ۶- حرص و طمع - خواستار و علاقه‌مند - هرج و مرج ۷- قند شیر - یکی از القاب اروپایی - مشک ۸- شهری در اصفهان - شب گذشته - شاعر فرانسوی صاحب اثر ایفی ژنی ۹- طرف - گذشته - همراه ۱۰- دیگ سنگی مشهد - جماعت - استفراغ ۱۱- نشانه مفعولی - قوم آتیلا - خواهش - شهر سیستان ۱۲- اراده قوی - نوعی عطر خوشبوکننده - مخفف دین من ۱۳- طنزنویس بنام ترک - بزرگ انگلیسی - متد ۱۴- امتیاز انحصاری - دزد - چهره ۱۵- از معبدهای بزرگ ایران در همدان - شهر پرجمعیت چین

عمودی:

۱- پناه بر خدا - هادی ۲- ناشنوا - در حال لرزیدن - نویسنده «ویکتوریا» ۳- اهریمن - ناحیه‌ای در استان مازندران - نامی دخترانه ۴- بیشه - طلاق - نسل سوم ۵- حیران و سرگشته - نوعی ناهنجاری کوروموزومی - صدا - عدد ارشمیدس ۶- صد متر مربع - جایگاه دوشاخه برق - الک - پارچه کهنه ۷- درخت جوان - شکمو - صفحات معروف اینترنتی ۸- عالم‌تر - مخترع آنتن بی‌سیم - یکی از دو فرشته شب اول قبر ۹- ضمیر داخلی - کمانگیر اساطیری - قانون‌گذار سومری کشتی‌گیر در قدیم ۱۰- من و تو - بزرگ‌تر - هر لحظه - نشانه جمع ۱۱- پارچه‌ای استریل که روی زخم می‌گذارند - شهر مدفن امیرالمومنین - جمع رمز - شهر همدان ۱۲- زخم - معبد بت‌پرستان - واحد پول ویتنام ۱۳- مدح شده - موی بلند - گاو آهن ۱۴- درخشان - مرضی که در اثر اختلال در عملکرد کبد به وجود می‌آید - دوش و کتف ۱۵- روزنامه‌ها – تفکر

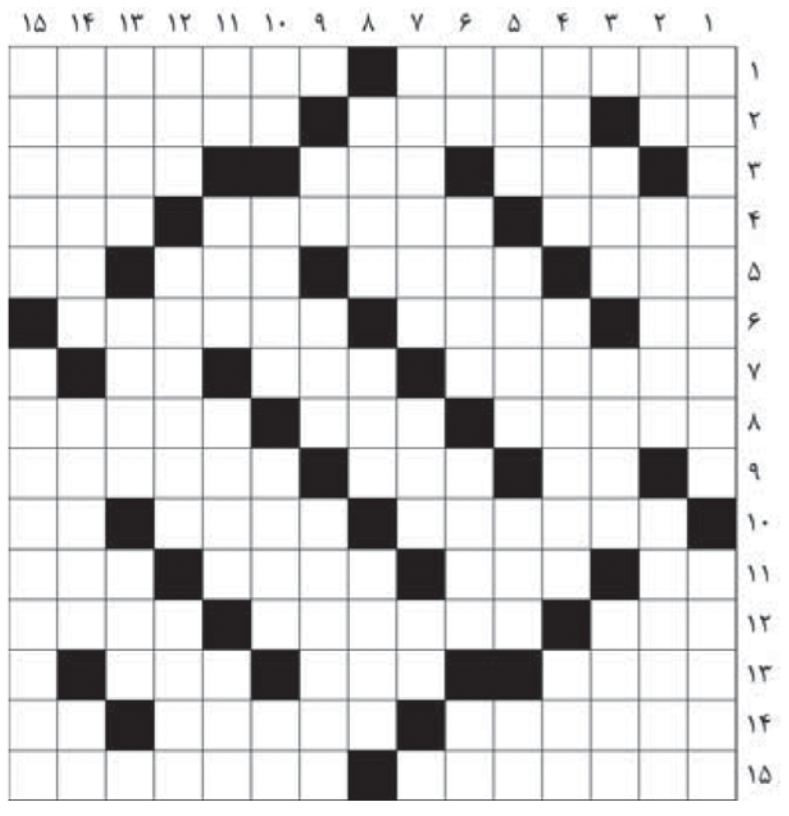

جدول ۱۷۷۸

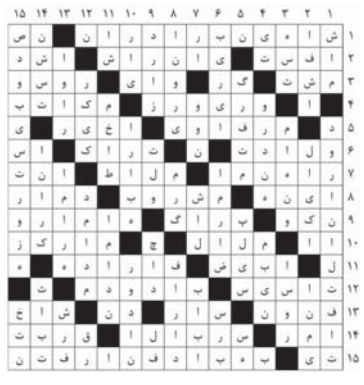

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو سخت ۴۳۱

۲							۹	
۱			۸			۵		
				۲	۱	۴		
۴					۵	۱		۶
۶		۱		۷				
	۲		۱		۴	۹		
۷		۶						۳
۸		۳				۲		۵
۵			۷	۳		۶		

حل سودوکو سخت

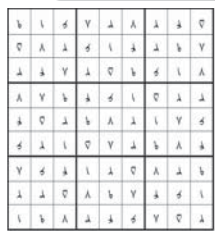

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

سودوکو ۷۸۲

			۳	۲	۷		۹	
	۴	۱			۵	۳		۲
۲	۹	۳		۱	۶	۵		
	۷	۲	۸			۴		۹
				۷		۸	۲	۱
۱		۴		۳		۶	۷	
۶	۲	۵						۸
	۱		۶	۴				
۴		۸		۵		۹		

حل سودوکو ۷۸۱

۹	۴	۳	۸	۲	۱	۵	۶	۷
۸	۷	۱	۵	۹	۶	۲	۴	۳
۵	۲	۶	۴	۷	۳	۹	۸	۱
۲	۸	۵	۶	۱	۷	۳	۹	۴
۶	۹	۴	۳	۸	۵	۷	۱	۲
۱	۳	۷	۹	۴	۲	۶	۵	۸
۴	۶	۲	۷	۵	۸	۱	۳	۹
۳	۱	۹	۲	۶	۴	۸	۷	۵
۷	۵	۸	۱	۳	۹	۴	۲	۶